

## فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y6SH24A1745766 ISSN-P: 2538-3701

### نقش نهج البلاغه در حل مشکلات جهان معاصر

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۸)

احمدرضا زارعی

دانشجوی کارشناسی رشته آموزش ابتدایی دانشگاه فرهنگیان کرمانشاه

#### چکیده

مقاله حاضر به برخی از موانعی می پردازد که از منظر نهج البلاغه، به عنوان آفات و آسیب ها، از تداوم حرکت بالنده جامعه و حکومت اسلامی جلوگیری می کنند. امام علی یکی از این آسیب ها را تفرقه و گسستگی اجتماعی معرفی می کند که به بنیان های ثبات یک سیستم لطمه وارد می سازد و استمرار آن را دچار مشکل می کند. تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی دومین آسیب و آفت است که با ایجاد شکاف و فاصله میان رهبران و مردم و فریب و غفلت دست اندرکاران از واقعیت های موجود، به تدریج پایگاه اجتماعی نظام را تضعیف و مشروعیت آن را کم رنگ می سازد. آسیب سوم، فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت و دین را قربانی حکومت کردن است که این آفت ثبات حکومت اسلامی را خدشه دار می کند. آخرین مورد از آفات، فقر و محرومیت اجتماعی است. محصول این آسیب نیز شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی است که زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم به حکومت را به وجود می آورد و مشروعیت نظام سیاسی را از بین می برد.

واژگان کلیدی: جامعه، نهج البلاغه، آسیب، گسستگی اجتماعی، آفت و مشکلات جامعه

اصولا هر نظام سیاسی ممکن است پس از شکل گیری با آسیب های مختلف مواجه گردد که نه فقط از کارایی آن می کاهند، بلکه رفته رفته اساس آن را تهدید می کنند؛ از این رو لازم است درباره جامعه و حکومت به آسیب شناسی (phatology) پرداخت. آسیب ها که به گفته فرهنگنامه آکسفورد از بی نظمی و اختلال ساختاری و فکری ناشی می گردند. باید نخست در ابعاد گوناگون شناخته شوند و سپس در صورت بروز، بدون اتلاف وقت برای زدودن آنها اقدام معقول صورت پذیرد. (حشمت زاده، محمدباقر، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی ص ۲۷۰) جامعه شناسان فونکسیونالیست تعادل میان حوزه ارزش ها و محیط اجتماعی را مبنای ثبات یک سیستم سیاسی می دانند و معتقدند در صورت بروز یا ورود آسیب به یکی از این دو حوزه ثبات و تعادل سیستم دچار خدشه می گردد. گرچه این آسیب ها در نظام های مختلف می تواند گوناگون باشد، اما در این نوشتار با توجه به سخنان حضرت علی (ع) در خطبه ها، نامه و حکمت های نهج البلاغه. چهار نمونه از این آسیب ها که هر جامعه و حکومتی، از جمله جامعه و حکومت اسلامی را تهدید می کند، توصیف و تحلیل خواهد گردید. (بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی ص ۴۸)

### بخش اول: تفرقه و گسستگی اجتماعی

یکی از عواملی که ثبات و تعادل جامعه و حکومت را خدشه دار می سازد، تفرقه و گسستگی اجتماعی است که برخی از آن به جامعه توده ای تعبیر می کنند که در برابر جامعه مدنی قرار دارد. امیل دورکهایم جامعه شناس مشهور فرانسوی چنین آسیبی را که بعضی از نویسندگان آن را مهم ترین آسیب و آفت برای جامعه و حکومت می دانند. محصول قواعد و هنجارهای غیر عادلانه حاکم بر جامعه یا وجود وضعیت انومی (بی هنجاری) در جوامع می داند. انومی به معنای فقدان همبستگی در یک جامعه است که موجب کشمکش اجتماعی و سرگردانی فردی و منازعه برای قدرت و ثروت می شود. وقتی نیروهای گسستگی بر عوامل همبستگی چیره شوند و پیدایش وجدان مشترک به کندی صورت گیرد، رفتار اجتماعی ناشی از وضعیت انومی افزایش می یابد و کشاکش و ستیز اجتماعی رخ می نمایاند. دورکهایم در حقیقت میان خشونت، جنایت، کج رفتاری اجتماعی و رفتار سیاسی جمعی سختی مشاهده می کند و همه

آنها را بر خاسته از آسیب خطرناک تفرقه و گسستگی اجتماعی می داند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ص ۲۰۰)

هشدار علی (ع) در خطبه قاصعه (خطبه ۱۹۲) به اجتناب از تفرق و تشتت ملت از همین آسیب اجتماعی حکایت دارد. امام (ع) پس از بیان این که تاریخ به عنوان یک منبع شناخت تجربی از ضابطه و قانون برخوردار است، قوانین حاکم بر آن را ثابت و قابل تطبیق بر موارد مشابه می داند و رمز تداوم عزت و عظمت جامعه و حکومت را در رابطه مستقیم با رعایت دقیق این قوانین می داند و می فرماید: (فالموا کل امر لزمت العزه به شانهم... من الاجتناب للفرقه و اللزوم للالفه)؛ (نهج ابلاغه، ترجمه محمد دشتی) یعنی لازمه عزت و سربلندی یک جامعه و حفظ شوون اجتماعی یک ملت، دوری از تفرقه و گسستگی و اهتمام به اتحاد و همبستگی است. حضرت در جای دیگر این خطبه، خطر این آسیب را به عنوان اصلی عمومی و قانونی کلی با تأکید بیشتر مورد توجه قرار می دهد و همگان را به اجتناب از آن فرا می خواند و می فرماید: آنچه ستون فقرات یک ملت و یک جامعه را خرد می کند و قدرت و توانش را از بین می برد، تفرقه، پشت کردن به یکدیگر و عدم یاری همدیگر است: و اجنبوا کل امر کسر فقرتهم إوهن منتهم من تضاعن القلوب و تشاحن الصدور و تدابر النفوس و تخاذل الایدی. معمولاً کشاکش های سیاسی نوعی رفتار جمعی هستند که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می آیند و جامعه را از توسعه در ابعاد گوناگون باز می دارند. امام (ع) می فرماید: حفظ همبستگی و اتحاد در راه حق، هر چند ناخوشایند شما باشد، از اختلاف کلمه و جدایی طلبی در مسیر باطل، که مورد پسند واقع گردد، بهتر است و به طور قطع خداوند در گذشته و آینده جهان هیچ ملتی را با تفرقه و گسستگی به سعادت و رفاه نرسانده و نخواهد رساند. در تبیین بیشتر این آسیب اجتماعی، امام در خطبه ۲۵ نهج البلاغه تصریح می کند که قانون مذکور چنان عام و قطعی است که حق با تفرقه و گسستگی شکست می خورد و باطل با اتحاد و همبستگی به پیروزی می رسد:

والله لاظن ان هولاء القوم سیدالون منکم باجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن حقکم؛ به خدا سوگند: گمان می کنم به زودی آنان (ارتش معاویه) بر شما چیره شوند، چرا که در باطل خود

اتحاد و همبستگی دارند و شما در حق دچار تفرقه و اختلاف هستید. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی)

آنچه در این سخنان امام جالب توجه می نماید این است که امام پیروزی و رفاه و سعادت را در داشتن ارتش قوی یا اقتصاد غنی و امثال آن نمی داند و همچنین عامل شکست و ناکامی جوامع و حکومت ها را ضعف سیاسی یا فرهنگی و اقتصادی معرفی نمی کند، بلکه در یک جمله، علت پیروزی و موفقیت را ((همبستگی)) و راز شکست را ((گسستگی)) ذکر می کند. بدیهی است که امام نمی خواهد نقش قدرت نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را در پیروزی و تداوم حیات جوامع و نظام های سیاسی و یا در شکست آنها نادیده بگیرد یا نفی کند، بلکه مقصود، بیان نقش بنیادی و اصیل ((اتحاد)) و ((اختلاف)) در تداوم و شکست به عنوان اصلی کلی و سنت لایتغیر الهی است. در سایه اتحاد، همدلی و همبستگی، دیگر موفقیت ها نیز به دست می آید؛ اما به دنبال تفرقه و گسستگی، موفقیت های موجود هم از دست می رود؛ البته لازمه اتحاد و دوری از تفرقه، تحمل یکدیگر و احترام به اندیشه هایی است که همگی در چارچوب اصول پذیرفته شده در جامعه تولید می شوند و تامین منافع ملی را دنبال می کنند. (علی خانی، علی اکبر، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ص ۴۱)

### بخش دوم: تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی

از دیگر آسیب هایی که جامعه و حکومت را تهدید می کند، تجمل گرایی، تملق و چاپلوسی است. تجمل گرایی شکاف و فاصله میان رهبران و مردم را افزایش می دهد و به تدریج یک حاکمیت الیگارشسی را بر جامعه مستولی می سازد که نه تنها به منافع ملی و حقوق مردم نمی اندیشد، بلکه همواره در صدد تامین منافع شخصی و گروهی خود است. ابن خلدون، از اندیشمندان مسلمان، تجمل گرایی و غرق شدن در اسراف و تبذیر را خطرناک ترین عامل برای فروپاشی یک نظام سیاسی می داند که زمینه را برای ظهور یک عصیبت (حاکمیت) جدید و کنار رفتن حاکمیت سابق فراهم می آورد. (حشمت زاده، محمدباقر، انقلاب اسلامی و جمهوریت ص ۲۸۵)

حضرت علی نیز حدود چهارده قرن قبل و پیش از همه، این آسیب خطرناک را گوشزد کرده است. هنگامی که به امام خبر دادند شریح بن حارث (قاضی امام) خانه ای به هشتاد دینار

خریده، او را احضار کرد و پس از نگاه خشم آلود به وی فرمود: این کار، تو را از عزت و قناعت خارج کرده و به خواری و دنیاپرستی کشانده و در محله نابودشوندگان و کوچه هلاک شدگان قرار داده است. امام در ادامه می فرماید: این خانه (اقدام) به چهار جهت منتهی می گردد: یک سوی آن آفت ها و بلاها، سوی دوم مصیبت ها، سوی سوم هوا و هوس های سست کننده و سوی چهارم شیطان گمراه کننده قرار دارد و در خانه به روی شیطان گشوده است. (همان)

وقتی که امام پس از جنگ بصره بر یکی از یاران خود به نام علاء بن زیاد وارد می شود و خانه بسیار بزرگ و مجلل او را می بیند، با تعجب فراوان از او می پرسد که تو با این خانه بزرگ در دنیا چه می کنی و می فرماید: ان الله فرض علی ائمه العدل ان یقدروا انفسهم بضعه الناس کیلایتیغ بالفقیر فقره خداوند بر پیشوایان حق و عدل واجب کرده که خود را با مردم ناتوان و بی بضاعت همسو کنند تا فقر و نداری، انسان تنگدست را به اعتراض و طغیان نکشانند و نظام سیاسی را با بی ثباتی رو به رو نسازد. در حکمت ۳۵۵ نهج البلاغه نیز آمده است که وقتی یکی از کارگزاران امام خانه با شکوهی ساخت، امام به او فرمود: ((اطلعت الورق وروسها! ان البنا یصف لک الغنی؛ سکه های طلا و نقره سر برآورده خود را آشکار ساختند. همانا ساختمان مجلل، بی نیازی و ثروتمندی تو را می رساند)). علی(ع) خود به مردم کوفه می فرمود: اگر جز با مرکب خویش و وسائل شخصی ام که حمل می کند و غلامم از نزد شما رفتم، بدانید خیانت کرده ام. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی) بنابراین زندگی مادی و شخصی رهبران و مدیران باید به دور از تجمل و همانند زندگی مردم ضعیف باشد. در این صورت بینش صحیح و واقع گرایانه ای از جامعه پیدا کرده و تصمیمات و سیاست هایی اتخاذ می کنند که بتوانند رفاه اقتصادی نسبی را در جامعه ایجاد کنند. حتی در صورت عدم امکان تأمین رفاه برای مردم، صرف این رفتار، تحمل فقر و مشکلات را برای مردم آسان می سازد و از آثار منفی روانی و فرهنگی جلوگیری کرده و مشروعیت نظام را حفظ می کند. تملق و چاپلوسی نیز از جمله آسیب هایی است که بر پیکر یک نظام سیاسی لطمه وارد می سازد و جامعه را به جای رشد و توسعه به مسیر قهقرا می کشاند. این ویژگی موجب می شود که خوب و بد، درست و نادرست، لایق و نالایق، شریف و دنی و حق و باطل همواره مشتبه شود و افراد منافق، چاپلوس

و متملق تا حد ممکن از این وضعیت، بهره برداری شخصی و گروهی کنند. در چنین جامعه ای عرصه بر افراد شایسته تنگ می گردد و میدان برای افراد بی لیاقت باز می شود. نخبگان سیاسی هیچ گاه واقعیت ها را درست درک نمی کنند، شخصیت خود را بسیار بالاتر از آنچه هست می بینند و کارهای خود را فراتر و مهم تر از آنچه هست می پندارند. امیرمومنان علی(ع) در چندین مورد خطر این آسیب را یادآور شده و همگان را به شدت از آن باز داشته است که در این جا به برخی از آنها اشاره می کنیم. (علیخانی، علی اکبر، پیشین ص ۵۰)

الف) روزی حضرت در صفین سخنرانی می کرد. شخصی در حال سخنرانی، حضرت را ستود و درود فراوان به ایشان فرستاد. آن گاه امام پس از بیان این که از پست ترین حالات زمام داران نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند، می فرماید:

قد کرهت إن یکون جال فی ظنکم إنی إحب الاطرا و استماع الثنا و لست بحمد الله کذلک؛ من خوش ندارم در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آنم. سپاس خدای را که چنین نبودم.

در ادامه امام می فرماید: فلاتثنوا علی بجمیل ثنا، لإخراجی نفسی الی الله و الیکم من التقیه فی حقوق لم إفرغ من إداؤها و فرائض لابد من امضائها. فلاتکلمونی بما تکلم به العجابره و لاتخالطونی بالمصانعه، من از شما می خواهم که مرا با سخنان زیبایی خود مستایید. تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم و حقوقی را که مانده است پردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد را ادا کنم. با من آن گونه که با پادشاهان سرکش سخن می گوید حرف نزنید و با ظاهر سازی (تملق و چاپلوسی) با من رفتار نکنید.

می بینیم که حضرت، تملق و چاپلوسی را مانع انجام یافتن صحیح وظایف رهبران و مدیران جامعه می داند، چرا که آنان به خود مغرور می شوند و غرور و خودبینی مانع پرداختن صحیح به امور مردم و جامعه می گردد.

ب) حضرت در بیان اصول روابط اجتماعی رهبران و مدیران جامعه در نامه مالک اشتر می فرماید: ((و الصق یاهل الورع و الصدق، ثم رضهم علی إلا یطروک فان کثره الاطرأ تحدث الزهو و تدنی من الغره))؛ تا می توانی به پرهیزکاران و راستگویان پیوند و آنان را چنان پرورش ده که تو را فراوان نستایند که ستایش بی اندازه خود پسندی می آورد و انسان را به

سرکشی و می دارد. که به معنای مبالغه در مدح و ستایش است، چهار مرتبه در نهج البلاغه ذکر شده است. یک مورد در خطبه ۲۱۶ و سه مورد در نامه حضرت به مالک اشتر آمده است. (ج) امام در حکمت ۳۴۷ می فرماید: ((الثنا یا کثر من الاستحقاق ملق؛ ستودن بیش از آنچه سزاوار است، نوعی تملق و چاپلوسی محسوب می گردد)). همچنین حضرت در خطبه ۲۱۶ نه فقط مردم را از مدح و ستایش رهبران و مدیران جامعه باز می دارد، بلکه آنان را ترغیب می کند که به جای مدح و ستایش، انتقاد کنند و آنچه را حق می بینند آزادانه مطرح سازند و مسائلی که برای اصلاح امور به نظر آنان می رسد گوشزد سازند تا در حکمرانی خطایی رخ ندهد. اگر چه چاپلوسی و تملق آسیبی خطرناک و مهلک در بین سطوح مختلف مردم است، اما این نخبگان هستند که زمینه را برای رشد چاپلوسان و متملقان آماده می کنند. چاپلوس پروری که محصول آن فریب و غفلت دست اندر کاران از واقعیت های موجود است. مآلاً نظام سیاسی را به پوچی و سقوط می کشاند. از آن جا که افراد چاپلوس و تملق گو واقعیت ها را از دید رهبران مستور می دارند و باعث تلبیس حق و باطل می گردند، در قرآن مجید مورد لعن و نفرین خدا و مردم قرار گرفته اند: ان الذین یکتُمون ما انزلنا من البینات و الهدی من بعد ما بینا للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله و یلعنهم الالاعنون. (نهج البلاغه خطبه ۲۱۶)

### بخش سوم: فدا کردن دین به پای مصلحت

سومین آسیب، فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت است. حاکم باید برای خود معلوم سازد که آیا حکومت را برای دین و حاکمیت حق می خواهد یا دین را برای حکومت. اگر حاکمی دین را برای حکومت بخواهد، هر جا دین و ریاست در تعارض قرار گیرند، دین و حق را قربانی می کند؛ اما اگر ریاست و حکومت برای دین باشد، هنگام تعارض، آنچه فدا می شود ریاست و حکومت است؛ چنان که حضرت علی(ع) بعد از رحلت رسول خدا(ص) با آن که جانشینی بعد از پیامبر را حق مسلم خود می داند، اما چون برای دین احساس خطر کرد و به توصیه رسول خدا(ص) نمی خواست در امر حکومت کار به جدال و خون ریزی کشیده شود، سکوت کرد. (بشیریه، حسین، پیشین ص ۶۴)

حضرت در خطبه ۱۷۳ نیز می فرماید: بدانید آنچه را برای حفظ دین از دست می دهید به شما زبانی نخواهد رساند و آنچه را با تباه ساختن دین به دست می آورید سودی به حالتان نخواهد

داشت. هنگامی که طلحه و زبیر به امام اعتراض کردند که چرا جایگاه ویژه ای برای آنان قائل نشده و همانند دیگران با آنها رفتار می کند، امام فرمود:

و اما ما ذکر تما منی امر الاسوه فان ذلك امر لم احکم انا فیه برایی و لا ولیته هوی منی بل وجدت انا و ائمتما ما جا به رسول الله؛ اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردیم؛ این روشی نبود که به رای خود یا به خواسته دل خویش انجام داده باشم، بلکه من و شما می دانیم که این گونه رفتار را رسول خدا به ما آموخته است.

امام (ع) در خطبه ۲۰۰ در مورد سیاست دروغین و فریبکارانه معاویه می فرماید:

والله ما معاویه یادهی منی ولکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیه الغدر لکنت من ادهی الناس و لکن کل غدره فجره و کل فجره کفره؛ سوگند به خدا، معاویه از من سیاست مدارتر نیست؛ او حيله گر و خیانت کار است. اگر نیرنگ و عوام فریبی ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم، ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی)

به این ترتیب، آن چیزی که امام را برای دست زدن به هر کاری برای حفظ قدرت و حاکمیت باز می دارد، اصول گرایی امام و پابندی حضرت به اسلام است، چون در غیر این صورت، اساس دین آسیب می بیند و دین در جامعه تضعیف می گردد. واضح است که به قول شهید مطهری، وقتی مردی که کشتی سیاست را ناخدا گردیده و زمامداری کشور را عهده دار شده، دشمن تبعیض، رفیق بازی، باندسازی و دهان ها را با لقمه های بزرگ بستن و دوختن است و مبارزه با سیاست بازی و فریبکاری را اساس هدف خویش قرار داده، معاندان و مخالفانی در مقابل او صف آرایی می کنند، دست به خرابکاری می زنند و در دسرهایی فراهم می آورند.

### بخش چهارم: فقر و محرومیت اجتماعی

فقر نیر بلا و آفتی است که بر عقیده و ایمان، اخلاق و رفتار، فکر و اندیشه فرد و خانواده و اجتماع تاثیر می گذارد و مسیر حرکت جامعه را از اعتدال خارج می کند. انسان فقیر به دلیل فقر و محرومیت - به خصوص اگر در کنار او ثروت های زیاد انباشته شده باشد - به عدالت الهی شک می کند و به تدریج پایه های اعتقادی و اخلاقی او سست می گردد. (من لامعاش له لا معاد له). صوفی مصری (ذوالنون) می گوید: کافرترین مردم فقیری است که صبر او لبریز شده باشد، و جای تعجب نیست که پیامبر اکرم (ص) بفرماید: ((کاد الفقر ان یکون کفرا))، از

شر فقر به خداوند پناه ببرد: ((اللهم انى اعود بک من الفقر و القله)) و على نیز بفرماید: ((اللهم صن وجهى باليسار و لاتبدل جاهى بالاقتار)).

بسیاری از بحران‌های اجتماعی، مفسد و ناامنی‌ها، محصول فقری است که نهان یا آشکار در جوامع وجود دارد. از ابوذر غفاری منقول است: ((عجبت لمن لا يجد القوت فى بيته كيف لا يخرج على الناس شاهرا سيفه؛ متعجبم از کسی که غذا در خانه او پیدا نمی‌شود چگونه شمشیر خود را بر مردم نمی‌کشد؟)) در حکمت ۳۱۹ آمده است: ((فان الفقر منقصة للدين، مدهشه للعقل و داعيه للمقت؛ فقر به دین انسان زیان و نقصان می‌رساند، عقل و خرد آدمی را سرگردان می‌سازد و باعث کینه و دشمنی می‌شود)). وقتی که دین و ایمان و کمالات معنوی در انسان افول کرد، اصول اخلاقی و ارزش‌های انسانی در او کمرنگ می‌شود و انحراف، کج روی و کج اندیشی در او راه می‌یابد. با عقلی مدهوش و سرگردان چگونه می‌توان مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی را حل و راه‌های رشد و توسعه را طی کرد. سرانجام این که با بودن عداوت و دشمنی در بین مردم، آسایش، آرامش و امنیت از جامعه رخت بر می‌بندد و رفته رفته جامعه در جهل و عقب ماندگی غوطه‌ور می‌گردد.

حفظ گوهر شخصیت، عزت و مناعت طبع انسان‌ها از رروس برنامه‌های امام علی بود. شاید این که امام فقر را مرگ بزرگ می‌نامد و قبر را از فقر برتر می‌شمارد به دلیل این باشد که در قبر انسان دچار ذلت و خواری نمی‌شود، ولی فقر بدتر از آن را نیز به دنبال دارد. (علیخانی، علی اکبر، پیشین ۴۰). برخی از نظریه‌های جامعه‌شناسی سیاسی در تحلیل بی‌ثباتی و تزلزل نظام‌های سیاسی به سازمان اقتصادی جامعه نظر دارند و منازعات سیاسی را ناشی از اختلاف طبقاتی و شکاف عمیق میان توانگران و تهیدستان می‌دانند. ارسطو یکی از خطرهای تهدید کننده پایداری نظام‌های سیاسی را افزایش نامتناسب فقرا با توانگران می‌داند که به تجزیه کامل دولت به دو قطب توانگران و تهی‌دستان می‌انجامد. آن‌گاه با کشمکش طبقاتی میان این دو، نظام سیاسی با بی‌ثباتی مواجه می‌شود و از پیمودن مسیر توسعه باز می‌ماند. برخی نظریه پردازان انقلاب، بحران‌های اقتصادی و قیمت‌ها و مالیات‌های فزاینده را از علل انقلابات به شمار می‌آورند. آنچه مسلم است شرایط نامساعد اقتصادی زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم به حکومت را فراهم می‌آورد و به نارضایتی عمومی یا نارضایتی بخش‌های

عمده ای از مردم می انجامد. پژوهش ها نشان می دهد که در بعضی کشورها، منازعات سیاسی در شرایط نامناسب اقتصادی افزایش می یابد. براساس یک پژوهش، عوامل اقتصادی، همچون کمبودهای ناگهانی، بیکاری، افزایش قیمت ها و کاهش دستمزدها پیوند نزدیکی با وقوع خشونت سیاسی و بی ثباتی در زمینه های بسیار متفاوتی، مانند انقلاب فرانسه، شورش های طبقات پایین در مکزیک و انگلستان در قرن هفدهم، شورش های غذایی در انگلستان قرن هجدهم، خشونت ماشین شکنان در انگلستان قرن نوزدهم، آشوب های کارگری امریکا در قرن نوزدهم و بیستم داشته است. برخی از اندیشمندان سیاسی مانند لیست اعتقاد دارند که شرط لازم و اساسی وجود یک نظام مردم سالار و دارای پایگاه اجتماعی مستحکم، وجود اقتصادی شکوفاست؛ اقتصادی که در آن اکثر قریب به اتفاق جامعه از رفاه نسبی برخوردار و معتقد باشند که اقتصاد اساسا با ثبات است؛ به عبارت دیگر، او بر این باور است که نه فقط بهبود اقتصاد شهروندان مهم است، بلکه اطمینان آنها از این که پایگاه اقتصادی شان را از دست نخواهند داد یا تغییرات ناگهانی اقتصادی بر آن تاثیر نخواهد گذاشت نیز دارای اهمیت است. (بشیریه، حسین، پیشین، ص ۲۸) از این رو علی (ع) در سفارش به مالک اشتر، نه تنها توجه به نیازمندان و رفع حوائج آنها را سفارش می کند، بلکه به وی توصیه می کند که راهکاری برای حل ریشه ای فقر از جامعه در پیش گیرد، به طوری که اگر افراد نیازمند قادر به کارند کاری مناسب به آنان واگذار شود و اگر توانایی انجام کار ندارند تحت پوشش دولت قرار گیرند تا بتوانند با اطمینان خاطر از مستمری خویش به دیگر برنامه های زندگی پردازند. اگر امام به گرفتن مالیات سفارش می کند، اصلاح نابه سامانی های اقتصادی جامعه و بهبود وضع رفاهی مردم را هم مد نظر دارد:

و تفقد إمر الخراج بما یصلح إهله فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحا لمن سواهم لان الناس کلهم عیال علی الخراج.

امام (ع) در نامه ای به فرماندهان ارتش یادآور می شود که فلسفه سقوط حکومت های پیشین این بود که در آنها، مردم به آسانی قادر به استیفای حقوق خویش نبودند و حقوق حقه آنان را حکام زیر پا می گذاشتند و با این سیاست سوء، مردم به راه باطل و انحراف از مسیر صحیح

سوق داده می شدند: ((فانما إهلك من كان قبلکم انهم منعوا الناس الحق... و اخذوهم بالباطل)). (دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه امیرالمومنین علی (ع))

### بخش پنجم: تاثیر دانش بر اقتصاد مقاومتی از منظر نهج البلاغه

به دنبال شدت گرفتن تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی جوامع غربی، رهبر معظم انقلاب با طرح و ارائه مفهومی با نام اقتصاد مقاومتی و نیز تبیین مؤلفه‌های اثربخش آن، راهکاری کارا و مناسب را پیش روی مسئولان و کارگزاران نظام قرار دادند تا از فرصت پیش آمده بهره کافی برده شود و کشور در مسیر توسعه اقتصادی و دیگر اهداف مدنظر قرار گیرد. با نگاهی به پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، شاخص‌هایی همچون مردمی کردن اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت، اصلاح الگوی مصرف، مبارزه با فساد، حمایت از تولید داخلی و از همه مهم تر اقتصاد دانش بنیان را می توان از جمله مؤلفه‌های اقتصاد مقاومتی دانست. به دلیل آنکه پیاده‌سازی ابعاد مختلف اقتصاد مقاومتی تنها در فضای اقتصاد دانش بنیان است که امکان پذیر می شود، ضروری است در جهت تشریح مؤلفه‌های اقتصاد دانش بنیان اقدامی جدی صورت گیرد. کارآفرینی، سرمایه انسانی و آموزش و سرمایه اجتماعی اهم مؤلفه‌های دانش هستند. از طرفی با وجود آنکه نهج البلاغه بعد از قرآن کامل ترین و جامع ترین منبع دینی است و در آن برای تمام بخش‌های مختلف اعم از فردی و اجتماعی دستورات و تعالیم روح بخش ذکر شده است، در حوزه تبیین اقتصاد دانش بنیان و نیز اقتصاد مقاومتی از آن غفلت شده و لازم است برای رفع این غفلت تلاش صورت گیرد. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش ارائه راهکارهای اثربخش با الگوگیری از شیوه حکومتی امام علی (ع) برای پیاده‌سازی مؤلفه‌های دانش در راستای دستیابی به اقتصاد مقاومتی است تا کشورهای اسلامی در مسیر توسعه گام بردارند و به اهداف عالی دست یابند. چگونگی دستیابی به رشد و توسعه‌ای که بتواند جامعه را در بیشینه ساختن منافع و سود کمک کند و آن را در پیشبرد اهداف یاری رساند، همواره موضوع مورد علاقه و بحث اقتصاددانان مختلف بوده است. با این تفاوت که در گذشته وزن اصلی برای دستیابی به اهداف نام برده شده متکی به عوامل سنتی تولید بود و به سرمایه‌های مهمی همچون انسانی و اجتماعی کمتر توجه می شد، اما با گذشت زمان و مطرح شدن مؤلفه‌های دانش در انجام امور، جایگاه ابعاد مختلف سرمایه، به ویژه سرمایه انسانی و اجتماعی

در راهبردهای توسعه افزایش و جایگاه عوامل سنتی تولید کاهش یافت. از آنجا که اقتصاد، علمی است که در آن سنت‌های فکری زیادی ظهور و افول کرده است (رهبر، سیف‌الدین و رهبر، ۲۰۱۴)، لازم است مکاتب مختلف اقتصادی همچون راهبردهای پولی، اقتصاد آزاد، صنعتی شدن، انقلاب سبز، توزیع مجدد و توسعه سوسیالیستی بازبینی شوند و به تبیین این موضوع پرداخته شود که هر کدام دستیابی به این مهم را به چه طریقی میسر دانسته‌اند. با نگاهی به راهبردهای مطرح شده در هریک از مکاتب مذکور می‌توان مکتب پولی فریدمن و راهبرد توسعه سوسیالیستی را دو سر یک طیف دانست. بدین ترتیب که هرچه از مکتب پولی به سمت راهبرد توسعه سوسیالیستی پیش برویم، نقش دولت در فعالیت‌های اقتصادی پررنگ‌تر خواهد شد. پیروان مکتب پولی فریدمن به اقتصادی کاملاً آزاد اعتقاد داشتند و بیان می‌کردند دولت به هیچ وجه نباید در فعالیت‌های اقتصادی حضور داشته باشد. اما تجربیات کشورهای مثل آرژانتین و شیلی که با پیاده‌سازی این سیاست‌ها نتوانستند به اهداف مدنظر دست پیدا کنند نشان داد اگر اقتصاد سرمایه‌داری به حال خود گذاشته شود، احتمال دارد بسیار پایین‌تر از ظرفیت بالقوه خود عمل کند. بنابراین، لازم است دولت‌ها مسئولیت هدایت اقتصاد را از طریق سیاست‌های سمت عرضه و تقاضا به عهده گیرند (گریفین، ۱۹۹۶). بحث در رابطه با چگونگی ایجاد بستری که تمامی افراد جامعه در قالب آن بتوانند بدون هیچ دغدغه‌ای استعدادها و توانایی‌های خود را بروز دهند و بر قابلیت‌های خود بیفزایند تا در نتیجه به ظهور مؤلفه‌های دانش در جامعه منجر شود، همواره مسئله‌ای است که جامعه‌شناسان و اندیشمندان مختلف در صدد پاسخگویی به آن بوده‌اند. به طور کلی بین مکاتب مختلف مادی و غیرمادی درباره این موضوع دو دیدگاه کلی وجود دارد. هرچند اهداف متفاوت است و در مکتب اسلامی مقاصد مدنظر بسیار فراتر از مکاتب مادی است. در گذشته و به عقیده پیروان دیدگاه سنتی مکاتب مادی، وجود نابرابری در جامعه موجب دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی می‌شود. بدین ترتیب که جمع شدن منابع و امکانات در دست گروهی قلیل باعث تمرکز ثروت و انباشت سرمایه می‌شود و از طریق ایجاد اشتغال و گسترش تولید، افزایش تولید ناخالص داخلی جامعه را به همراه خواهد داشت و منفعت آن در نهایت به همگان می‌رسد. اما با پررنگ شدن نقش انسان در این فرایند و اهمیت کارایی و بهره‌وری او در تولید، سرمایه انسانی و اجتماعی

مهم تلقی شد و توصیه به نابرابری جای خود را به تلاش برای توزیع برابر امکانات و منابع بین تمامی افراد جامعه داد. اندیشه‌ای که عامل تأکید به ایجاد برابری است از این موضوع نشئت می‌گیرد که افزایش نابرابری نه تنها در ایجاد پس‌انداز و انباشت سرمایه مؤثر نیست، بلکه از طریق هرزدادن استعدادهای بالقوه، موجب کاهش بهره‌وری عوامل تولید و کاهش قدرت رقابت‌پذیری و رشد و توسعه اقتصادی می‌شود (پیرایی و رضایی، ۲۰۱۰).

بنابراین، برابری از طریق بسترسازی و تأثیر بر سیاست‌های مناسب آموزشی، اجتماعی، اقتصادی و غیره به ایجاد فضایی عادلانه برای توسعه توانایی‌های عموم جامعه منجر و سبب می‌شود هر فرد در پی کشف و بروز استعداد و ظرفیت‌های خود برود و علاوه بر بروز خلاقیت و نوآوری و هموارشدن مسیر، کارآفرینی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی نیز شکل گیرد. بدیهی است که این مقدمات نیز به دانش‌محورشدن اقتصاد و بعد از آن تحقق اقتصاد مقاومتی کمک خواهد کرد. توسعه را به مفهوم واقعی می‌توان فرایند چندبعدی و چندبخشی شامل آن دسته از تغییرات اجتماعی و سیاسی دانست که به بهبود زندگی بشر از نظر مادی و معنوی کمک می‌کند (امیرخانی و آغاز، ۲۰۱۱) و آشکار است جامعیت این مفهوم را تنها در مکتب اسلامی شاهد هستیم. از آنجا که در حکومت اسلامی هدف غایی ایجاد فضایی برای حرکت افراد به سمت قرب الهی و پرورش فضائل انسانی و همچنین سعی در کمک به آن‌ها برای بروز استعدادها و توانایی‌هاست، مسئله برابری، اهمیتی دوچندان پیدا کرده است. امیرالمؤمنین در حکومت خویش، به خوبی مسئله برابری و اثرات مثبت آن را تشریح و همچنین آثار سوء نبود آن را گوشزد کرده‌اند. امام علی (ع) در نامه خود به مالک اشتر این برابری را این‌گونه معرفی کردند: «... مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش هستند» (امیرخانی و آغاز، ۲۰۱۱).

حضرت در خطبه ۲۳۴، علل تفاوت میان انسان‌ها را تنها در این سخن خویش خلاصه کرده‌اند: «علت تفاوت‌های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است، زیرا آدمیان در آغاز، ترکیبی از خاک شور و شیرین، سخت و نرم بوده‌اند، پس آنان به میزان نزدیک‌بودن خاکشان با هم نزدیک و به اندازه دوری آن، از هم دور و متفاوت‌تند. یکی زیاروی و کم‌خرد، دیگری بلندقامت و کم‌همت. یکی زشت‌روی و نیکوکار، دیگری کوتاه‌قامت و خوش‌فکر، یکی

پاک سرشت و بداخلاق، دیگری خوش قلب و آشفته عقل و آن دیگر سخنوری دل آگاه است» (امیرخانی و آغاز، ۲۰۱۱). ایشان در خطبه ۲۰۵ در پاسخ به کسانی که نسبت به کار حضرت مبنی بر رعایت تساوی بین آحاد مختلف مردم اعتراض کردند، فرمودند: «... و اما اعتراض شما که چرا با همه به تساوی رفتار کردم، این روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود انجام داده باشم، بلکه من و شما این گونه رفتار را از دستور العمل های پیامبر اسلام (ص) آموختیم...» (دشتی، ۲۰۱۴).

حضرت وجود تمام قشرهای مختلف مردم را در جامعه ضروری دانسته اند و موفقیت هر گروه را در گروی موفقیت گروه دیگر می پنداشتند و به مالک اشتر فرمودند: «... ای مالک، بدان! مردم از گروه های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگری بی نیاز نیست. از آن قشرها لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستر، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان هستند که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدار واجب آن را در قرآن یا سنت پیامبر (ص) تعیین کرده است که پیمانی از طرف خداست و نگهداری آن بر ما لازم است» (دشتی، ۲۰۱۴).

حضرت علی (ع) در حکمت ۸۱ ارزش انسان را در علم و دانش توصیف کرده و فرموده اند: «ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست» (دشتی، ۲۰۱۴). بنابراین، در صورت وجود نابرابری، ارزش انسان نیز خدشه دار خواهد شد. ایشان از آن نظر علم و دانایی را والا محسوب می کردند که نمود هوش و قابلیت های افراد جامعه موجب می شود بسترسازی مناسب برای تشریک مساعی فراهم شود و در نهایت این امر ایجاد کارآفرینی، تشکیل سرمایه انسانی و اجتماعی و غیره را که مؤلفه های دانش هستند، امکان پذیر خواهد کرد. امام علی (ع) به خوبی در حکمت ۲۷۴ اهمیت وجود علم در انجام امور را تشریح کرده و فرموده اند: «... پس هرگاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید» (دشتی، ۲۰۱۴). دلیل تأکید ایشان را می توان بدین گونه تبیین کرد که قرارداد علم و دانش در محوریت همه امور، به ویژه در بحث اقتصاد، نتایجی همچون افزایش کیفیت تولید، بهره وری، کارایی و

اثربخشی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین بنابر مبانی یادشده در جامعه اسلامی، باید فرصت‌ها و امکانات در تمام حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره به صورت عادلانه و برابر میان افراد جامعه توزیع شود تا آنان ضمن به دست آوردن رفاه اقتصادی، در راستای قرب الهی به پرورش فضائل اخلاقی و کرامات انسانی خود بپردازند و در نهایت مسیر حرکت حکومت اسلامی نیز به سمت اهداف تسهیل شود.

### بخش ششم: نگاهی به سرمایه اجتماعی

شاید بتوان از سرمایه اجتماعی به عنوان مهم‌ترین نوع سرمایه یاد کرد که بر کارکرد اثربخش دیگر سرمایه‌ها، از جمله سرمایه انسانی تأثیر بسزایی دارد. این سرمایه به منابعی همچون اطلاعات، اندیشه‌ها، فرصت‌های کسب و کار، سرمایه مالی، قدرت و نفوذ، پشتیبانی احساسی، خیرخواهی، اعتماد و همکاری اشاره می‌کند که در شبکه‌های کسب و کار یا شبکه‌های فردی به وجود می‌آید (سیدنقوی و عبدالله‌پور، ۲۰۱۰). اعتماد، اتحاد، مشارکت، تعهد و غیره را می‌توان به عنوان مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی معرفی کرد. از آنجا که این ابعاد بیشتر بر نحوه انجام کار دلالت می‌کند، حضور سرمایه اجتماعی در جامعه موجب می‌شود زمینه‌ای مناسب برای انجام کارها به نحو اثربخش‌تر و کارا تر فراهم شود. به علاوه تسهیم دانش میان اعضای سازمان و جامعه نیز از مهم‌ترین نتایج بسیار تأثیرگذار سرمایه اجتماعی است که وجود آن مقدمات لازم برای قرار گرفتن دانش در محوریت امور را مهیا می‌کند. همچنین توزیع عادلانه درآمد از طریق فراهم کردن فرصت و امکانات برای تمامی افراد جامعه زمینه مشارکت و اتحاد را مهیا می‌کند و بدین ترتیب بر سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است. بنابراین، سرمایه اجتماعی با فراهم کردن فضایی مشارکت‌آمیز و با نشاط در جامعه و نیز با اثرگذاری بر کارکرد دیگر سرمایه‌ها، شرایط و مقدمات لازم برای دانشی شدن اقتصاد را فراهم می‌کند و بعد از آن است که تحقق اقتصاد مقاومتی دور از ذهن نخواهد بود. نگاهی گذرا به احکام مهم اسلامی همچون حج، نماز، جهاد و غیره نشان می‌دهد مسئله جامعه و اجتماع تا چه حد در دین مبین اسلام مهم تلقی شده است. در حقیقت اسلام دینی صرفاً فردی نیست و بسیاری از جنبه‌های اجتماعی را شامل می‌شود. سرمایه اجتماعی از نظر اسلام مشابه با تعریف دانشمندان غربی است با این تفاوت که در چارچوب دینی و اسلامی پذیرفته شده است و در سطحی فراتر از توسعه

اقتصادی به دنبال ایجاد کردن شرایطی برای خداگونه شدن انسان و قرب الهی است. امام علی(ع) با سرلوحه قرار دادن تعالیم روح بخش قرآن و پایه گذاری حکومت خویش بر اساس دستورات الهی، در فرمایشات خود نه تنها درباره ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی که پیش تر به آن اشاره شد سخن گفته اند، بلکه با وجود شرایط بسیار سخت آن زمان، بر اجرای آن در عمل پابندی بیشتری به خرج داده اند. مهمترین بُعد سرمایه اجتماعی را می توان اعتماد میان اعضا نامید که به خوبی در سخنان امام علی(ع) مشهود است. ایشان در فرمایشات خود در سطح نخست، مردم را به اعتماد بر خدا و وعده های به حق او فرامی خواندند. در خطبه ۸۲ که به آن خطبه غرأ می گویند، درباره اعتماد بر خدا فرموده اند: «...از او یاری می طلبم که توانا و پیروز است و به او توکل می کنم چون تنها یاور و کفایت کننده است...» (دشتی، ۲۰۱۴). ایشان وجود اعتماد در دوستی را نیز بسیار مهم پنداشته اند و در نامه خود به امام حسن(ع) فرموده اند: «...هرگز حق برادرت را به اعتماد دوستی ای که با او داری ضایع مکن...» (دشتی، ۲۰۱۴). واضح است که دوستی میان اعضای سازمان یا جامعه نتایجی به مراتب اثربخش تر از نبود آن دارد و به همین دلیل است که امام علی(ع) به آن عنایت داشته اند. حضرت علی(ع) در بخش دیگری از فرمایشات ارزشمندشان خطاب به فرمانده خود، مالک اشتر، درباره جلب اعتماد و رضایت عموم مردم فرموده اند: «دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد... زیرا ستون های استوار دین، اجتماعات پر شور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم هستند.

### بخش هفتم: آموزش و سرمایه انسانی

با نگاهی به روند توسعه یافتگی کشورهای صنعتی، می توان اذعان کرد وجود افرادی متخصص و ماهر در استفاده از تجهیزات و ماشین آلات که به دنبال خود افزایش بهره وری عوامل تولید و همچنین افزایش کیفیت محصولات را دارد، عاملی کلیدی برای دستیابی به اهداف است. بنابر تعریفی، سرمایه انسانی به مهارت ها و دانشی اشاره دارد که افراد واجد آن هستند (امیرخانی و آغاز، ۲۰۱۱). با قرار گرفتن دانش در محوریت اقتصاد اهمیت این موضوع دوچندان شده است؛ چراکه سرمایه انسانی و سرمایه گذاری بر آن از مهم ترین عواملی است که جامعه را در پیشبرد اهدافش یاری می رساند. دلیل این امر را بدین نحو می توان تشریح کرد که دستیابی به

نوآوری در تولید برای حرکت در مسیر توسعه و همچنین بسط فعالیت‌های تحقیق و توسعه که بسترهای لازم را برای دانشی شدن اقتصاد فراهم می‌کند و موجب می‌شود خلأ فنی که بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال گذار وجود دارد، کاهش پیدا کند، منوط به وجود نیروهای توانمند و بادانش است. بنابراین در عصر اقتصاد دانش‌بنیان، راهکار مهم و عملی کاهش فاصله میان خلق دانش و کاربرد دانش و تبدیل علم به نوآوری در تولید، استفاده از نیروی کار آموزش‌دیده و سرمایه‌انسانی بالاست (شاه‌آبادی، صادقی و امیری، ۲۰۱۴). در تربیت سرمایه‌انسانی متخصص، آموزش به عنوان اولین گام، نقش بسزایی ایفا می‌کند. از آنجا که هرگونه تغییر و تحول کیفی منوط به کارآمدی نیروی انسانی است و این نیرو و ظرفیت‌هایش تنها منبع پایان‌ناپذیر شناخته می‌شوند، با ارزش‌ترین سرمایه‌گذاری برای یک کشور تربیت نیروی انسانی توانمند است و این مهم از طریق نظام آموزشی اثربخش قابل دستیابی است (اصغری، ۲۰۱۴). بنابراین در اقتصاد دانش‌محور بر خلاف اقتصاد سرمایه‌محور، تولید، تابعی از فعالیت‌های علمی، سرمایه‌انسانی و آموزش است. با توجه به آنکه اقتصاد مقاومتی به عوامل درونی تکیه دارد، با آموزش و پرورش نیروهای متخصص و کاردان، تحقق اقتصاد مقاومتی دور از ذهن نخواهد بود. مکتب اسلامی برای انسان و ارزشمندی‌های او اهمیت زیادی قائل شده است. تا آنجا که هدف نهایی حکومت اسلامی پرورش توانایی‌ها و ظرفیت‌های افراد و همچنین کمک به آن‌ها برای کسب فضائل و کمالات انسانی است. سیره عملی امام علی (ع) در طول دوران حکومت به‌خوبی نمایانگر جایگاه والای دانش و دانشمندان در حکومت اسلامی است. با آنکه جوامع غربی و پیشرفته تنها چندی است که سرمایه‌انسانی را مقدم بر سرمایه فیزیکی محسوب کرده‌اند و در تئوری‌های خود از ضرورت آن سخن گفته‌اند، امام علی (ع) در ۱۴۰۰ سال پیش هم در شرایطی که جایگاهی برای ارزش سرمایه‌انسانی و توانمندی‌های او وجود نداشت؛ به این موضوع مهم اشاره کرده‌اند. اگر علم را نماینده‌ای از سرمایه‌انسانی و ثروت مشهود را نماینده‌ای از سرمایه فیزیکی قلمداد کنیم، در حکمت ۱۴۷ حضرت به‌خوبی مقایسه این دو و اهمیت سرمایه‌انسانی نسبت به سرمایه فیزیکی را تشریح و تبیین کرده‌اند. ایشان خطاب به کمیل بن زیاد فرمودند: «ای کمیل! دانش بهتر از مال است، زیرا علم نگهبان تو است و مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد

و علم با بخشش فزونی گیرد؛ مقام و شخصیتی که با مال به دست آمده است با نابودی مال نابود می شود... دانش فرمانروا و مال فرمانبر است» (دستی، ۲۰۱۴). امام علی (ع) در حکمت پنج، ارزش دانش و اندیشه را این گونه توصیف کرده‌اند: «دانش میراثی گرانبها و اندیشه آینه‌ای شفاف است» (دستی، ۲۰۱۴). حضرت در موارد متعددی از جمله خطبه ۱۱۰ و حکمت‌های ۲۸۴، ۳۳۸، ۵، ۱۷۲ و غیره درباره ضرورت فراگیری علم و دانش سخن گفته‌اند، چراکه ایشان به خوبی بر نتایج مثبت و اثربخش آموزش در تربیت نیروی انسانی واقف بوده‌اند. به همین دلیل است که در حکمت ۹۶ استادان و علما از نظر ایشان هم طراز با پیامبران الهی قرار گرفته‌اند. در کنار قائل شدن جایگاه والا برای دانشمندان، ایشان از بیان شرح وظایف آنان نیز غافل نشده‌اند و برای مثال درباره این موضوع در حکمت ۴۷۸ فرموده‌اند: «خدا از مردم نادان عهد نگرفت که بیاموزند، تا آنکه از دانایان عهد گرفت که آموزش دهند» (دستی، ۲۰۱۴) روشن است که در این فرمایش امام، علم‌آموزی و آموزش، هر دو عهدی از طرف خداوند معرفی شده‌اند که عمل به آن واجب است. حضرت علی (ع) به دلیل آنکه مردم را با علم و دانش پیوند و اهمیت این موضوع را به آنان نشان دهند، در خطبه ۱۰۵ که تنها اندکی پس از به دست گرفتن حکومت ایراد شد در جمع عموم مردم فرمودند: «...پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد تلاش کنید و پیش از آنکه به خود مشغول شوید از معدن علوم دانش استخراج کنید» (دستی، ۲۰۱۴). امام علی (ع) گنجایش فراگیری علم و دانش را بی نهایت دانسته‌اند و هیچ حدی برای آن قائل نشده‌اند و در این باره فرموده‌اند: «هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پر می شود، جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی و سعتش بیشتر خواهد شد» (دستی، ۲۰۱۴). نکته قابل توجهی که از این فرمایش امام قابل استنباط است، از این قرار است که حکومت اسلامی در هیچ شرایطی نباید به دانش موجود اکتفا کند، بلکه با قدم گذاشتن در مسیر علم ضروری است که فعالیت‌های علمی خود را با سرعت بیشتری بسط دهد. از موارد بسیار مهم این قبیل فعالیت‌ها، توسعه تحقیقات در زمینه تحقیق و توسعه است، چراکه موجب می شود علاوه بر پر کردن شکاف فناوری که بین کشورهای اسلامی و دیگر کشورهای صنعتی به وجود آمده است، تولیدات کیفی و هدفمند شوند و نیز امور بر محوریت علم مدیریت شود. بدیهی است که این فرایند در ادامه به اقتصاد دانش‌بنیان و افزایش قدرت

رقابت‌پذیری و وابستگی متقابل و پس از آن اقتصاد مقاومتی منجر خواهد شود. از نظر حضرت علی (ع) نیز نمود علم در عمل و هماهنگی این دو بسیار اهمیت دارد. ایشان در حکمت ۳۶۶ فرموده‌اند: «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند و هر کس باید به آن عمل کند؛ چراکه علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد می‌ماند و گرنه کوچ می‌کند» (دشتی، ۲۰۱۴).

### نتیجه‌گیری

در مسیر تولد و رشد هر پدیده‌ای ممکن است آسیب‌ها و آفت‌هایی بروز کند و از تحقق یا استمرار آن جلوگیری نماید؛ از این رو اگر پدیده‌ای بخواهد ایجاد گردد یا تداوم پیدا کند باید مقتضی آن موجود و مانعش مفقود باشد. موانع همان آسیب‌ها و آفت‌هایی هستند که اگر زوده نشوند، ادامه حیات آن پدیده را با مشکلات جدی رو به رو می‌سازند. جامعه و حکومت اسلامی هم اگر به آسیب‌زدایی و آفت‌زدایی توجه کافی نکند، آسیب‌ها و موانع، حرکت تکاملی و رو به توسعه آن را سد می‌کنند و تحقق اهداف آن را به تاخیر می‌اندازند یا ناممکن می‌سازند. شاید به تعداد اهدافی که هر جامعه و حکومت دنبال می‌کند بتوان آسیب‌ها و موانع را دید. در این مقاله با توجه به سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه، چهار نمونه از آسیب‌های اساسی را تجزیه و تحلیل کردیم. هر یک از این آسیب‌ها ممکن است ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را در برگیرد و منشئی درونی و ارگانیک یا برونی و مکانیک یا ترکیبی از هر دو داشته باشد.

## منابع و مأخذ

- محمد باقر حشمت زاده، ((انقلاب اسلامی و جمهوریت))، مجموعه مقالات جمهوریت و انقلاب اسلامی، (تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷) ص ۲۷۱.
- حسین بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴) ص ۴۸ - ۵۰.
- محمد دشتی، ترجمه نهج البلاغه امیرالمومنین علی(ع) (انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷).
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۵ ق) ص ۲۰۰.
- علی اکبر علیخانی، ((ویژگی های جامعه مطلوب از دیدگاه امام علی))، فصلنامه دانشگاه اسلامی، ش ۵ (سال ۱۳۷۷) ص ۴۱.
- حسین بشیریه، پیشین، ص ۱۰۸.
- نهج البلاغه، نامه ۳.
- نهج البلاغه، خطبه ۴۵.
- همان، خطبه ۲۰۹.